

## برنامه صعود مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء

عناوین برنامه

بخش اول : وفا به عهد و میثاق الهی

۱- ذکر دسته جمعی "هل من مفرج غیرالله... ۵ بار

۲- مناجات شروع

۳- مناجات دوم

۴- لوح مبارک غصن

۵- قسمتی از کتاب عهد وصیتنامه حضرت بهاء الله

۶- وقت آنست که سرمست جام میثاق گردید

۷- اهمیت عهد و میثاق الهی

بخش دوم: حیات حضرت عبدالبهاء

۸- مناجات

۹- آرزویش عبودیت درگاه الهی بود

۱۰- دمی راحت و آسایش نیافت

۱۱- حیاتش همواره سرمشق و نمونه بود

۱۲- عظمت ایشان به مراتب بیش از آن بود که مدعی حق بخشندگی شوند

۱۳- طالب سرور نفوس بودند

۱۴- حکمت و سادگی را تعلیم می دادند

۱۵- در هیچ حال ایران را فراموش ننمود

۱۶- مناجات

بخش سوم: وصایای حضرت عبدالبهاء

۱۷- مناجات

۱۸- دقیقه ای نیاسائید

۱۹- در حفظ دین الله بکوشید

۲۰- با قلبی منجذب جمیع اهل ارض را مشتعل و متذکر نمائید

۲۱- در جمیع احوال مشتعل و متحرک و مستبشر باشید

۲۲- بهترین هدایا عبارت از محبت الله است

۲۳- کم کم، روز به روز

۲۴- مناجات

۲۵- آرزوی حضرت عبدالبهاء

۲۶- شرح صعود مبارک (قسمت اول)

۲۷- شرح صعود (قسمت دوم)

۲۸- زیارتنامه

۲۹- مناجات خاتمه

یاران روحانی

الله ابهی

در این لحظات که به یاد مولای مهربانمان مجتعمیم دست نیاز به آستان بی نیاز الهی بلند نموده و از ساحت اقدسش برای عالم و عالمیان آرامش و صلح و محبت و وداد را آرزو مینمائیم.

برنامه تقدیمی از ۴ بخش تشکیل گردیده و سعی بر آن بوده که هر بخش تا حد امکان حاوی مطالبی مرتبط باهم باشد

در برنامه به زمان تنفس اشاره ای نشده متمنی است زمان تنفس و مدت آنرا با توجه حال و هوای جمع، خودتان برنامه ریزی فرمائید. ساعت تلاوت زیارتنامه ۱ بامداد میباشد

مطمئناً زیارت دعا و مناجاتهای انتخابی عزیزان هم میتواند سبب روحانیت بیشتر جلسه باشد.

در پناه تأییداتش موفق باشید

## الاعظم الأبهي

يا إلهي هذا عُصْنُ انشَعَبَ مِنْ دَوْحَةِ فَرْدَانِيَّتِكَ وَ سِدْرَةِ وَحْدَانِيَّتِكَ. تَرَاهُ يَا إلهي نَاطِرًا إِلَيْكَ وَ مُتَمَسِّكًا بِحَبْلِ الطَافِكِ فَاحْفَظْهُ فِي جِوَارِ رَحْمَتِكَ. أَنْتَ تَعْلَمُ يَا إلهي أَنِّي مَا أُرِيدُهُ إِلَّا بِمَا أَرَدْتَهُ وَ مَا اخْتَرْتُهُ إِلَّا بِمَا اصْطَفَيْتَهُ فَانصُرْهُ بِجُنُودِ أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ. وَ انصُرْ يَا إلهي مَنْ نَصَرَهُ ثُمَّ اخْتَرْتَهُ مِنْ اخْتَارَهُ وَ أَيْدٍ مِنْ أَقْبَلَ إِلَيْهِ ثُمَّ اخَذَ مَنْ أَنْكَرَهُ وَ لَمْ يُرِدْهُ. أَي رَبِّ تَرَى حِينَ الْوَحْيِ يَتَحَرَّكَ قَلَمِي وَ تَرْتَعِشُ أَرْكَانِي. أَسْأَلُكَ بِوَلَهِي فِي حُبِّكَ وَ شَوْقِي فِي إِظْهَارِ أَمْرِكَ بِأَنْ تُقَدِّرَ لَهُ وَ لِمُحِبِّهِ مَا قَدَّرْتَهُ لِسَفَرَائِكَ وَ أَمْنَاءِ وَحْيِكَ. إِنَّكَ أَنْتَ اللهُ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ.

ادعیه محبوب ص ۱۰۲

## هو الابهي

ای بی انباز و کارساز بی نیاز، مالک انجام و آغاز، این اسیر را مجیر شو و این فقیر را دستگیر. از زندان طبیعت نجات ده و به ایوان حقیقت هدایت کن. در بند آب و گلیم و در دام خواهش دل، ما را در پناه الطافت جای ده و در ظلّ فضل و احسانت مأوی بخش. از ذلّت کبری در اولی و آخری رهایی ده و به عزّت عقبی و بزرگواری روحانی در دو سرا فائز فرما. توئی مقتدر و توانا

ع ع

مجموعه مناجاتهای چاپ آلمان (اعراب شده) ص ۳۳

## هُوَ النَّاطِقُ عَلَى مَا يَشَاءُ

يا غُصْنِي الاعظم قَدْ حَضَرَ لَدَى الْمَظْلُومِ كِتَابُكَ وَ سَمِعْنَا مَا نَاجَيْتُ بِهِ اللهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ. اَنَا جَعَلْنَاكَ حِرْزاً لِلْعَالَمِينَ وَ حِفْظاً لِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ حِصْناً لِمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ الْفَرْدِ الْخَبِيرِ. نَسَأَلُ اللهُ بِأَنْ يَحْفَظَهُمْ بِكَ وَ يُغْنِيَهُمْ بِكَ وَ يَرْزُقَهُمْ بِكَ وَ يُلْهِمَكَ مَا يَكُونُ مَطْلَعُ الْغِنَى لِأَهْلِ الْإِنشَاءِ وَ بَحْرَ الْكَرَمِ لِمَنْ فِي الْعَالَمِ وَ مَشْرِقَ الْفَضْلِ عَلَى الْأُمَّمِ. اِنَّهُ لَهُو الْمُقْتَدِرُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. وَ نَسَأَلُهُ بِأَنْ يَسْقِيَ بِكَ الْأَرْضَ وَ مَا عَلَيْهَا لِتَنْبُتَ مِنْهَا كَلًّا الْحِكْمَةَ وَ الْبَيَانَ وَ سُنْبُلَاتُ الْعِلْمِ وَ الْعِرْفَانَ. اِنَّهُ وَلِيُّ مَنْ وَالَاهُ وَ مُعِينُ مَنْ نَاجَاهُ. لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ.

ادعیه محبوب ص ۱۰۰

## ۵- قسمتی از کتاب عهد وصیتنامه حضرت بهاء الله

یا اغصانی در وجود قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور باو و جهت اتحاد او ناظر باشید نه به اختلاف ظاهره از او. وصیة الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طراً بغصن اعظم ناظر باشند. انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس (اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدأ فی المال توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم). مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده. كذلك اظهرنا الامر فضلاً من عندنا و أنا الفضال الکریم. قد قدر الله مقام الغصن الأكبر بعد مقامه انه هو الامر الحکیم. قد اصطفينا الاکبر بعد الاعظم امراً من لدن علیم خبیر.

## ۶- وقت آنست که سرمست جام میثاق گردید

ای احبای عبدالبهاء، الحمد لله نفحات قدس منتشر است و لئالی عطاء منتشر نور هدی لامع است و کوکب ملاً اعلی ساطع، ابر رحمت در فیضانست و آفتاب موهبت درخشنده و تابان... ای احبای الهی وقت آنست که سرمست جام میثاق گردید و گریبان بمحبت جمال رحمن بدرید و در بزم پیمان ساغر عرفان بدست گیرید و مستانه و مشتاقانه آهنگ تقدیس و تنزیه حیّ قدیر را بلند کنید تا شرق و غرب منجذب گردد و جنوب و شمال مشتعل شود.

منتخبات مکاتیب ج ۲ ص ۷۲

باید انسان طوعاً و شوقاً و حُبّاً و انجذاباً و وفاءً اقدام نماید و تأیید و توفیق و تحسین از ملکوت ابهی طلبد. تعلقی به این عبد ندارد. این عهد را جمال قدم روحی لرتبته الفداء گرفت و او حامی و مُعین متشبّثین است. البتّه و نگذرد و اغماض نفرماید. عن قریب متزلزلین را در حُسران مُبین افکند. این ایامِ عبد، معدودی چند بوده به ظلّ جوار رحمة کُبری فرار خواهم کرد و از توقیر و تحقیر هر دو آزاد خواهم شد و در ظلّ شجره انیسا آرام خواهم نمود. از جمیع دوستان مستدعیم که دعائی در حقّ این عبد نمایند که چنانچه آرزوی دل و جانست به عبودیت آستان مقدّس موفّق گردم و بس. دیگر آمالی ندارم و راحتی نجویم و نعمتی نخواهم و عزّتی نطلبم و سُروری تحرّی نکنم و سنگ جفا را به کمال وفا تحمّل کنم و نسبت شرک و کفر و ارتداد را به کمال صبر و سکون تحمّل نمایم. ولی پشت و پناهم حیّ قدیر است و معین و نصیر شهریار فلک اثیر.

منتخبات مکاتیب ج ۶ ص ۱۰۶

## ۷-اهمیت عهد و میثاق الهی

کلید اصلی در بیان تحوّل حیات فردی و اجتماعی جامعه همانا عهد و میثاق حضرت بهاءالله بود که حضرت عبدالبهاء کمی پس از ورود به امریکای شمالی اعلان فرمود و او که خود مرکز میثاق بود در این باره چنین مرقوم داشت: اعظم امتیاز ظهور حضرت بهاءالله که در هیچ یک از ظهورات سابقه نبوده است حکم تعیین مرکز میثاق است. حضرت بهاءالله با چنین انتساب و تدبیری امرالله را از تفرقه و تشعب حفظ و صیانت فرموده و دیگر کسی نمی‌تواند فرقه‌ای تازه یا گروهی با معتقدات خاصّ ایجاد نماید. حضرت عبدالبهاء شهر نیویورک را برگزید و آن را "مدینه میثاق" نام نهاد زیرا در این شهر بود که به بهائیان غرب اعلان فرمود که حضرت بهاءالله مؤسس امر بهائی تبیین آثار این ظهور را منحصرأً به او تفویض فرمود. روزی که گروهی از بهائیان در منزل موقت حضرت عبدالبهاء جمع بودند به یکی از معاریف بهائیان لوآ گتسینگر فرمود که برود و احباء را برای اعلان مهیمنی آماده سازد. پس از چندی حضرت عبدالبهاء از بالاخانه به پائین آمده دربارهء مفهوم کلی عهد و میثاق بیاناتی ایراد فرمود. یکی از خانم‌های بهائی شهیر خانم جولیت تامپسون که با یکی از مترجمان ایرانی در بالاخانه حضور داشت مضمون بیان حضرت عبدالبهاء را چنین نوشته است: "منم آن عهد و میثاقی که حضرت بهاءالله معین فرموده که احدی انکارش نتواند کرد. این عهد و پیمان حضرت بهاءالله است که در کتاب اقدس مکتوب است. برو و ندا برآور که این مرکز میثاق الهی است که در میان شماست. این عهد و میثاقی که حضرت بهاءالله تأسیس فرموده طبق بیان حضرت ولیّ امرالله" وسیله آنست که امر الهی اعتبار و نفوذش را استمرار بخشد و اصالتش را تضمین کند، از انشعاب و تفرّق حفظش نماید و توسعه و بسطش را تقویت کند."

ای ربّ میثاق ای نیر آفاق، عبدالبهای مظلوم در دست نفوسی بظاهر اغنام و بحقیقت گرگان درنده گرفتار گشته. هر ظلمی مُجری میدارند و بنیان میثاق را ویران مینمایند ... یا بهاء الابهی حصن حصین امرت را از این دزدان محافظه نما و سراجهای ملکوترا از این بادهای مخالف مصون بدار. یا بهاء الابهی عبدالبهاء دمی آرام نگرفت تا آنکه امر ترا بلند نمود و عَلم ملکوت ابهی در جمیع آفاق موج زد حال نفوسی چند بدسائس و وسوس قیام کرده‌اند که این عَلم مُبین در امریک سرنگون گردد ولی امید من بتأییدات تو است مرا فرید و وحید و مظلوم مگذار چنانکه شفاهاً و خطاً وعده حتمی فرمودی که این آهوی صحرای محبتت را از هجوم کلاب بغض و عدوان حفظ میفرمائی و این برّه مظلومترا از چنگ و دندان ذء آب کاسره نجات می‌بخشی منتظر ظهور عنایات و تحقّق وعد محتوم تو هستم توئی حافظ حقیقی و توئی ربّ المیثاق پس این سراجیرا که تو افروختی از این اریاح شدیده حفظ فرما یا بهاء الابهی از جهان و جهانیان گذشتم و از بیوفایان دل‌شکسته گشتم و آزرده شده‌ام و در قفس این جهان چون مرغ هراسان بال و پر میزنم و هر روز آرزوی پرواز بملکوتت میکنم یا بهاء الابهی مرا جام فدا بنوشان و نجات بخش و از این بلایا و محن و صدمات و مشقت آزاد کن توئی معین و نصیر و ظهیر و دست گیر

مکاتیب ج ۳ ص ۴۱۵

#### ۱۰- دمی راحت و آسایش نیافت

در آغاز قرن بیستم، در چنین چشم‌اندازی که هم از اعتماد کاذب و هم از ناامیدی کامل، هم از روشنائی دانش و هم از تاریکی روحانی مرگب بود هیکل تابناک عبدالبهاء درخشیدن گرفت. راهی که آن بزرگوار را به این مقطع اساسی در تاریخ بشری آورده بود بسی دراز بود، پنجاه سالش در تبعید و زندان و محرومیت گذشت و دمی راحت و آسایش نیافت. این راه دور و دراز را طی نمود تا در میان آشنا و بیگانه برخیزد و ندا نماید که دوره تأسیس صلح جهانی و عدالت عمومی که در طی قرون و اعصار آتش امید را در دل آدمیان برافروخته بود فرا رسیده است و اعلان فرمود که در این "قرن انوار" وحدت بین مردم جهان حاصل‌شدنی است: "حال وسائل اتّصال بسیار و فی الحقیقه قطعات خمسه عالم حکم یک قطعه یافته... یعنی ملل و دول و مدن و قری محتاج یکدیگر... لهذا اتّفاق کلّ و اتّحاد عموم ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است."

قرن انوار ص ۷

حضرت عبدالبهاء رسالت خویش را در زندان دستگاه دولتی ظالم و جاهل آغاز کرد و با خیانت برادران بیوفایش که آرزوی مرگش را می‌کردند رو به رو شد. با همه آن مشکلات یگه و تنها از بهائیان ایران جامعه‌ای ساخت که به ترقیات اجتماعی درخشانی نائل گشتند. در شرق امر الهی را بگسترده و در غرب جامعه‌هایی از مؤمنان فداکار خلق فرمود و به طرح نقشه‌ای برای توسعه امر بهائی در سراسر عالم پرداخت. احترام و تمجید اصحاب فکر و اندیشه را که با او مرتبط بودند به خود جلب کرد و به پیروان حضرت بهاءالله در سراسر دنیا هدایت‌ها و تبییناتی بی‌شمار و قاطع و مستند در باره احکام و تعالیم بهائی عطا فرمود. در کوه کرمل با مشکلات فراوان مقام حضرت باب را بنا نمود و بقایای جسد مبارکش را در آن نهاد... حیات حضرت عبدالبهاء پیش آشنا و بیگانه در هر جلوه‌ای از مظاهر حیات انسانی سرمشق و مثالی جاودانی بود و همان خصائلی را دارا بود که عرفا و فلاسفه و شعرا در همه اعصار به عنوان نهایت کمال انسان ستوده و آرزویش را می‌کردند.

قرن انوار ص ۳۴

ای مولای شفق و حنون از ملکوت ابهات نظری بحال این پروردگان ید عنایتت افکن و حزب مظلومت را قوت و شهرتی ده آتش فرقت و حرقت بنشان و بماء معین هدایت من علی الارض تسکین و تخفیف ده قلوب پژمرده دوستان را ببشارتی جدید مشعوف کن و بنیان مجید امرت را در آن اقلیم مقدس استوار و مرتفع فرما هر مشکلی را بید قدرتت رفع کن و وحشت و اضطراب را باسایش دل و جان تبدیل ده آشفته‌گان رویت را بتحقق آمال تسلیت بخش و این آوارگان مستمند را در کهف حراست و حمایت محفوظ دار ... بنده آستانش شوقی

مجموعه مناجاتهای حضرت ولی امرالله ص ۳

هیكل مبارک که در معرض بیشترین ظلمها قرار گرفته بود، عظمت ایشان به مراتب بیش از آن بود که مدعی حق بخشندگی شوند. هیكل مبارک که بدون آمادگی قبلی از کنار ظلم و ستم می‌گذشتند، با ملاحظتی وصف‌ناپذیر آن را نادیده می‌گرفتند؛ گویی به زبان حال می‌فرمودند: «بخشش فقط از آن خدا است و بس.» یکی از این موارد، ملاقات فراموش نشدنی هیكل مبارک با شاهزاده ظل‌السلطان، برادر محمد شاه، سلطان ایران بود. نه تنها حضرت عبدالبهاء بلکه تعداد زیادی از احبا، گروهی بعد از گروه دیگر از شهدای امر مبارک، به دست دو شاهزاده مزبور متحمل رنج و دردی بدتر از مرگ شده بودند. وقتی با سقوط شاه و نیز سلطان ترکیه، حضرت عبدالبهاء از بند و زندان رهایی یافتند، سفر خود را به اروپا شروع کردند و ابتدا به تونون-له-بن در ساحل دریاچه ژنو، وارد شدند. شاه تبعیدی، آن زمان در نقطه‌ای در اروپا بود. ظل‌السلطان که با دو پسرش تبعید شده بود، به ژنو متواری شد. به این ترتیب حضرت عبدالبهاء تبرئه شده و آزاد، ظل‌السلطان، فراری، تقریباً در فاصله یک سنگ پرتاب از یکدیگر قرار داشتند. در آپارتمانی که حضرت عبدالبهاء سکونت داشتند یکی از افراد متشخص اروپایی که زمانی به ایران سفر کرده و با ظل‌السلطان ملاقات کرده بود، اقامت داشت. یک روز وقتی مرد اروپایی در ایوان هتل، کنار تارمی در تونون ایستاده بود و حضرت عبدالبهاء در فاصله اندکی مشی می‌فرمودند، ظل‌السلطان به ایوان نزدیک شد. حضرت عبدالبهاء مثل همیشه مولوی بر سر، رادی بلند سفید با کمر بند و عبای ایرانی در برداشتند. شعرات مبارک بنا به سنت قدیم اشراف ایران روی شانه های مبارک افشان بود. ظل‌السلطان بعد از درودی به مرد اروپایی، بلافاصله پرسید: «آن مرد اشراف‌زاده ایرانی کیست؟» «عبدالبهاء»؛ «مرا نزد او ببر.» مرد اروپایی بعداً این صحنه را چنین بازگو می‌کند: «ای کاش ونگ ونگ کردن آن مرد نگون‌بخت را که با فلاکت به بهانه‌های ناچیز متوسل می‌شد، می‌شنیدید!» اما حضرت عبدالبهاء شاهزاده را در آغوش گرفتند. هیكل مبارک جواب دادند: «اینها همه مربوط به گذشته است. دیگر درباره آنها فکر نکنید. دو پسران را نزد من بفرستید. مایلم با پسران شما ملاقات کنم.» آنها جداگانه به حضور مبارک آمدند. هر یک از آنها یک روز را با ایشان سپری کردند. اولی اگر چه پسر نابالغ بود، اما احترامی عظیم به حضرت عبدالبهاء گذاشت. دومی بزرگ‌تر و حساس‌تر، در اتاق حضرت عبدالبهاء به تنهایی به حضور مبارک رسید؛ در حالی که نمی‌توانست خودداری کند و به شدت می‌گریست و سپس اتاق را ترک کرد. او گفت: «ای کاش یک باردیگر در خانواده‌ای غیر از عائله خودم به دنیا می‌آمدم.»

زیرا نه تنها بسیاری از بهائیان در طی دوران زمامداری عمویش (بیش از صد نفر در اثر تحریک پدرش) به شهادت رسیده بودند و حیات حضرت عبدالبهاء بارها و بارها به خطر افتاده بود؛ بلکه پدر بزرگش، ناصرالدین شاه، امر به اعدام حضرت باب و نیز شکنجه هزاران بابی را صادر کرده بود. شاهزاده جوان تولدی دیگر یافت؛ او بهائی شد.



حضرت عبدالبهاء به شیوه‌ای بسیار راحت و ساده وارد مکالمه پرمعنا و هدفمند می‌شدند. (هیکل مبارک) با اشاراتی ساده به موضوع طبیعی، آب و هوا، غذا، سنگ، درخت، آب، زندان، باغ یا پرند، آمدن ما، یا خدمتی جزئی (بیان خود را شروع می‌کردند) و این پایه و مبنا را به مثال و داستانی پیوند می‌زدند و حکمت و سادگی را تعلیم می‌دادند و وحدت کلیه حقایق روحانی را نشان داده، آن را همیشه با حیات اعم از فردی یا کل نوع بشر انطباق می‌دادند. کل بیانات ایشان به سوی مساعدت به انسان‌ها جهت زیستن هدایت می‌شد. اگر سوالاتی از مابعدالطبیعه اعتقادات جزمی و آموزه‌ها مطرح نمی‌شد، هیکل مبارک به ندرت به آنها می‌پرداختند. ایشان ساده، واضح و با عباراتی مختصر بیاناتی می‌فرمودند که هر یک گوهری گرانبها بود. حکایاتی از زندگی مولای مهربار ص ۲۳

#### ۱۵- در هیچ حال ایران را فراموش ننمود

حضرت بهاء‌الله با امتناع از اینکه بازیچه سیاست مقامات عثمانی باشد به تبعید و زندان گرفتار شد و حضرت عبدالبهاء را به نمایندگی و تمشیت امور خویش مأمور فرمود ... با این احوال مشکلات ایران نیز از نظر مبارکش به دور نماند. از جمله در سال ۱۸۷۵ به دستور حضرت بهاء‌الله کتابی به قلم حضرت عبدالبهاء خطاب به رؤساء و مردم ایران به نام رساله مدنیّه نوشته شد که در آن اصول روحانیّه‌ای را که باید راهنمای تجدید بنای جامعه ایران در این عصر رشد و ترقی گردد بیان می‌دارد... در جامعه و فرهنگی که حضرت عبدالبهاء می‌آفرید نیروهای روحانی در حیات روزانه مردم تجسم می‌یافت. مثلاً تأکید بر تعلیم و تربیت سبب شد که مدارس بهائی در پایتخت و ولایات تأسیس شوند - از جمله مدرسه تربیت دختران که در تمام ایران شهرت یافت - و با مساعدت دوستان بهائی امریکائی و اروپائی درمانگاه‌هایی نیز به کار پرداخت. حتی در سال ۱۹۲۵ جامعه‌های بهائی در بعضی از شهرهای ایران کلاس‌های اسپرانتو تأسیس نموده بودند زیرا از تعلیم حضرت بهاء‌الله در باره لزوم زبان بین المللی که بعد از زبان ملی باید انتخاب شود آگاه بودند. در وقتی که در بسیاری از نقاط ایران خدمات اولیه پستی وجود نداشت ایجاد شبکه پیک‌های نامه رسانی، ارتباطی آسان نصیب جامعه پرتقلای بهائی نمود. عملاً تغییرات بزرگی در زندگانی روزانه بهائیان پدیدار شد. مثلاً در اطاعت از حکم کتاب اقدس، از رفتن به حمام‌های ناپاک و آلوده که سبب شیوع انواع امراض می‌شد خودداری کرده برای خود حمام‌هایی ساختند که در آن آب تازه و دوش استفاده می‌شد... این تغییرات و تحولات مهمی که به این زودی قسمتی از مردم ایران را از اکثریت مخالفشان متمایز ساخت خود دلیل و نماینده نیروهای معنوی بود که سرچشمه‌اش عهد و میثاقی است که حضرت بهاء‌الله از پیروانش گرفت و بعد از خود قیادت آئینش را به حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق سپرد.

#### ۱۴-طالب سرور نفوس بودند

می بولز (ماکسول) یکی از پانزده زائر خوش اقبالی بود که از دسامبر ۱۸۹۸ تا اوایل سال ۱۸۹۹ در مدینه السجین مورد استقبال واقع شدند. او از تجربیات خود را در کتاب خویش ثبت کرده است. در ارض اقدس که هوای آن مشحون از عطر گل‌های سرخ و شکوفه‌های بهار نارنج و پرتقال بود، به حضور حضرت عبدالبهاء رسید که محبت، حکمت و متانت ایشان در ژرفنای وجودش نفوذ می‌کرد. در عکا، عائله مبارکه اطاق‌های خود را تخلیه می‌کردند تا زائران راحت باشند. هر بامداد، حضرت عبدالبهاء جویای مسرت و سلامت آنها می‌شدند و هر شامگاه «رؤیاهای زیبا» و آرامش و آسایش کامل برای آنها آرزو می‌کردند. آنجا سه روز و سه شب محشر و عالی جز «ذکر الهی» چیزی نشنیدند. در جای دیگر هرگز چنین مسرتی را مشاهده نکرده و این قدر صدای خنده را نشنیده بودند. حضرت مولی‌الوری طالب هیچ اشکی نبودند که از دیدگان جاری شود. یک بار از زائرانی که چنان متأثر شده بودند که اشک می‌ریختند، خواستند که به خاطر ایشان دیگر گریه نکنند. فقط وقتی همه آرام و خوددار بودند، هیکل مبارک یاران را تعلیم می‌دادند.

حکایاتی از زندگی مولای مهربار ص ۶۳

#### ۱۶-مناجات

پروردگارا، کردگارا، ای یزدان من و خداوند مهربان من، این فارسیان یاران دیریند و دوستان راستان خاورزمین. شیفته روی تو اند و سرگشته و گمگشته کوی تو. سالهای دراز نگران روی تابان تو بودند و در آتش مهر سوزان تو، پس دری بگشا و پرتوی ببخشا تا دلها آسمان گردد و جانها گلستان. توئی توانا، توئی بینا.

ع ع

مجموعه مناجاتهای چاپ آلمان (اعراب شده) ص ۳۱۵

## الها معبودا مقصودا محبوبا

وجهم بانوار وجهت متوجّه و قلبم بشطر عنایتت مُقبل و از تو میطلبم عطاء قدیمت و بخشش جدیدت را. توئی آن توانائی که بیک کلمه آسمان و زمین را خلق نمودی و مظاهر قوّت و قدرت و عظمت و فضل و جود و کرمّت قرار فرمودی تا صاحبان بصر آثار قدرت و عظمتت را در کلّ اشیاء ملاحظه نمایند و بر بزرگیت گواهی دهند. ای خدا فقیر را از باب غنایت محروم منما و از دریای بخششت منع مکن. توئی صاحب عطا و قادر و توانا و المهیمن علی الاسماء.

ادعیه محبوب ص ۳۳۶

## ۱۹- اعظم امور محافظه دین الهی است

ای احبّای الهی اعظم امور محافظه دین الله است و صیانت شریعة الله و حمایت امر الله و خدمت کلمة الله. در این سبیل هزاران نفس خون مطهّر را سبیل نمودند و جان عزیز را فدا کردند رقص کنان بقربانگاه شتافتند و علم دین الله افراشتند و بخون خویش آیات توحید نگاشتند. سینه مبارک حضرت اعلی روحی له الفداء هدف هزار تیر بلا شد و قدوم مبارک جمال ابهی روحی لأحبّائه الفداء از ضرب چوب در مازندران زخم و مجروح گردید و گردن مقدّس و پای مبارک در زندان طهران اسیر کند و زنجیر گشت و مدّت پنجاه سال در هر ساعتی بلا و آفتی رسید و ابتلا و مصیبتی رخ داد.

الواح وصایا

## ۱۸- دقیقه ای نیاسائید

ای ثابتان بر پیمان، این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ ملأ اعلی نماید و بجهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابتۀ راسخه بر میثاق الله که از سدره تقدیس روئیده‌اند با حضرات ایادی امر الله علیهم بهاء الله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق بنشر نفحات الله و تبلیغ امر الله و ترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند. دقیقه ئی آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سر گشته هر اقلیم گردند. دقیقه ئی نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند در هر کشوری نعره یا بهاء الابهی زنند و در هر شهری شهره آفاق شوند و در هر انجمنی چون شمع بر افروزند و در هر محفلی نار عشق بر افروزند

تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نماید و در شرق و غرب جم غفیری در ظل کلمة الله آید و نفحات قدس بوزد و وجوه نورانی گردد و قلوب ربّانی شود و نفوس رحمانی گردد . در این ایام اهمّ امور هدایت ملل و امم است باید امر تبلیغ را مهمّ شمرد زیرا اسّ اساس است. این عبد مظلوم شب و روز بترویج و تشویق مشغول گردید . دقیقه ئی آرام نیافت تا آنکه صیت امر الله آفرا احاطه نمود و آوازه ملکوت ابهی خاور و باختر را بیدار کرد. یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند، اینست شرط وفا و اینست مقتضای عبودیت آستان بها.

الواح وصایا ص ۱۰

۲۰- با قلبی منجذب جمیع اهل ارض را مشتعل و متذکر نمائیم

ای یاران عبدالبهاء قسم بجمال قدم چنان تأییدی در ملکوت وجود مقدر که بتصور نیاید جنود تأیید و الهام در ملکوت ابهی مجتدند و منتظر جولان نفسی در میدان عرفان تا آن جیوش و جنود فوراً نصرت و تأیید نمایند . و الیوم هر چه بنشینیم و بیندیشیم کلّ بی‌ثمر و اثر است و عاقبت سبب اسف و حسرت مگر آنکه در سبیل آن دلبر مهربان جانفشانی نمائیم و بنشر آیات تقدیس پردازیم و نفوس را بهدایت کبری دلالت نمائیم و علم موهبت عظمی برافرازیم از ما سوی الله منقطع گردیم و با قلبی منجذب جمیع اهل ارض را مشتعل و متذکر نمائیم اینست صفت ثابتین و اینست سمت راسخین و اینست رحمة للعالمین.

منتخبات مکاتیب ج ۲ ص ۱۵۹

## هوالبهی

پاک یزدانا این مشت خاک را پر و بالی بخش و این ذره بی مقدار را، قوت و قدرتی عنایت فرما که به پاس الطافت به بندگی درگاہت قیام نمائیم و به پرستش خاک اقدامت موفق گردیم. ما عاجز صرفیم، جز به عون و تأییدت عبودیت نتوانیم.

ع ع

مجموعه مناجاتهای چاپ آلمان ( اعراب شده) ص ۳۳۲

## ۲۱- در جمیع احوال مشتعل و متحرک و مستبشر باشید

ای ناظر بملکوت الهی... . در کلّ شئون صبر و تمکین میوه شیرین دارد جز در نشر نفحات الله و تائی و سکون محبوب جز در محبت جمال مقصود . پس ای مخمور جام سرشار صهبای محبت الله جوش و خروشی کن و شعله و شوری در افکن آتشی بقلوب افسرده بزن و نسیمی حیاتبخش از مهب عنایت بجو شجری با ثمر شو و کوبی باهر در افق انور گرد. این ایام فانی بگذرد و این عمر بی ثمر منتهی شود عاقبت این نهار لیل ظلمانیست و پایان این مجموعی پریشانی و نهایت این توانگری بی سر و سامانی . پس تا در این قندیل روغنی است و در این عنصر ضعیف قوتی جهدی بلیغ لازم که در زجاجهء موهبت افروزد و در مشکاة عنایت بسوزد و این جسد عنصری بقوت روحانی حمل ثقل اعظم نماید و این ثقل عظیم بلایای سبیل الهی است. .. و برهان اعظم این مدعا آنکه بلایا و محن و رزایاء سرّ و علن و مشقّات و زحمات و مصیبات گوناگون که بر این عباد از سنّ رضیعی تا بحال وارد، اگر بر جبَل حَدید نازل میشد البتّه مُضمحل و نابود میگشت. با وجود این الحمد لله در نهایت مکانت، مقاومت شد و حال آنکه نحالت جسم در غایت ضعفیت است پس جسم نیز تابع روح است و ظاهر عنوان باطن. پس تا توانی کاری کن و چاره ئی بنما که در جمیع احوال مشتعل و متحرک و مستبشر باشی.

منتخبات مکاتیب ج ۲ ص ۵۴-۵۵

## ۲۲- بهترین هدایا عبارت از محبت الله است

در آخرین روزهای اقامت حضرت عبدالبهاء در امریکا، بهاییان مشتاق بودند که محبت و امتنان خود را با تقدیم تبرعات نشان دهند؛ اما هیکل مبارک نپذیرفتند. طلعت میثاق به آنها فرمودند:

من از خدمات شما راضی‌ام و برای تمامی آنچه که برایم انجام داده‌اید ممنونم... حال برای اعضاء عائله من هدایا خریده‌اید؛ اینها مقبولند ولی بهترین هدایا عبارت از محبت الله است که در کنائز قلوب محفوظ و مصون می‌ماند. هدایای مادی مدتی باقی است اما آن عطیه برای همیشه دوام دارد. این هدایا مستلزم صندوقچه‌ها و قفسه‌ها برای نگهداری است در حالی که آن هدیه در خزائن اذهان و قلوب محفوظ است و الی الابد باقی و برقرار و مصون از فنا در عوالم الهی. لهذا محبت شما را که ثمین‌ترین هدایا است به آنها منتقل خواهم کرد. احدی در بیت ما انگشتر الماس استفاده نکند و احدی یاقوت طلب ننماید. بیت مزبور بری از جمیع این اشیاء است. اما هدایای شما را قبول می‌کنم ولی آنها را نزد شما می‌گذارم و تقاضا دارم آنها را بفروشید و عایدات را به صندوق مشرق‌الاذکار تقدیم کنید. حکایاتی از زندگی مولای مهربار ص

## ۲۳- کم کم روز به روز

فلورانس خانم دو عبارتی را که از حضرت عبدالبهاء شنیده، نقل میکند. در موقعیتی آن حضرت به او فرمودند: «صبر کن، مثل من باش» یک بار دیگر وقتی شخصی ابراز یأس و حرمان نزد ایشان نمود از این که بتواند محتملا کلیه فضائل و سجایایی را که بهائیان بدان هدایت شده‌اند کسب کند، حضرت عبدالبهاء جواب دادند: «کم کم، روز به روز» حکایاتی از زندگی مولای مهربار ص ۲۵

## ۲۵- آرزوی حضرت عبدالبهاء

ای یاران فضل حضرت یزدان چنین اقتضاء نمود که جام بلا به جهت عبدالبهاء سرشار گردد. این عبد در جمیع اوقات در سبیل جمال مبین نیر الخافقین، شمس المشرقین آرزوی جانفشانی می نماید و امیدوار از الطاف حضرت پروردگارم که این جسم نحیف را که چون مور ضعیف است خونسش را در سبیل محبتش سبیل فرماید و این کالبد زار را در میدان فدا بر خاک سیاه اندازد. اگر این موهبت حاصل گردد از حقیقت وجود و هویت روح ندای یا طوبی لی و یا بشری لی بلند گردد و الا در نهایت افسردگی و پژمردگی و یأس به جهان دیگر شتابد. زیرا کینونت این عبد بی ثمر گردد و بی فائده از این عالم به در رود. حسرتی اعظم از این نه و اسفی بیش از این نیست.

سر شب بمجلس احبّا در سالون بیت مبارک تشریف آوردند صبح شنبه زود از خواب برخاستند و باطاق چای برای صرف چای تشریف آوردند جبّه خز حضرت بهاءالله را خواستند چون خیلی باین جبّه علاقه داشتند غالباً وقتی که احساس سرما میکردند و یا احساس کسالتی مینمودند آنرا دوش میکردند بعد باطاق مبارک مراجعت و روی رختخواب استراحت نموده فرمودند چیزی روی من بیندازید خیلی سردم است دیشب خوب نخواستیدم احساس سردی میکردم این خیلی مهمّ است ابتدای نقاهت ماست بعد از این که چندین پتو انداخته بودند جبّه خزیکه بیرون آورده بودند خواستند و فرمودند که روی مبارک بیندازند آنروز قدری تب عارض شد طرف عصر درجه حرارت بیشتر شد لکن شب تب قطع شد و بعد از نصف شب قدری چای خواستند صبح یکشنبه فرمودند حالم خوبست مثل همیشه برمیخیزم و با شما در اطاق چای میخورم ولی بعد از اینکه لباس پوشیدند از حضور مبارک استدعا شد که در اطاق مبارک روی نیمکت استراحت کنند. بعد از ظهر تمام احبّا را بمقام اعلی فرستادند زیرا بمناسبتِ روزِ مَبْعَثِ عبدالبهاء یعنی اعلانِ کتابِ عهدِ یکی از مسافرینِ پارسی که اخیراً از هند آمده بود جشنی بر پا نموده بود ساعت چهار بعد از ظهر روی نیمکت در اطاق مبارک جالس بودند فرمودند بهمشیره و اهل بیت بگوئید بیایند و با من چای بخورند بعد از صرف چای مفتی حیفا و رئیس بلدیه و یکنفر دیگر را پذیرفتند آنها قریب یکساعت ماندند بآنها از جمال مبارک صحبت فرمودند و خواب دوم را شرح دادند و بآنها زیاده از اندازه معمول مهربانی و محبت فرمودند بعد با آنها خدا حافظی فرمودند و با اینکه رجا نمودند که روی نیمکت استراحت فرمایند تا دم درب بیرون عمارت آنها را مشایعت فرمودند بعد رئیس پلیس که شخص انگلیسی است مشرف شد و از عنایات مبارک قسمت و بهره برداشت باین شخص چند دستمال ابریشمی ایرانی عنایت نمودند و از این مرحمت بی‌نهایت متشکر گشت.

بعد چهار داماد مبارک و روحی افندی در مراجعت از مجلس از کوه کرمل مشرف شدند عرض نمودند که صاحب جشن از تشریف نداشتن مبارک متأثر بود بآنها فرمودند من آنجا بودم اگر چه جسد من غائب بود روح من در بین شماها بود احباً نباید هیچ اهمیتی بغیبت جسدی من بدهند روحاً من هستم و همیشه در بین دوستان خواهم بود اگر چه خیلی دور باشم همانشب از صحت یک یک اهل بیت مبارک و مسافرین و احبای حیفاً سؤال فرمودند همین که عرض شد همه سالمند فرمودند خیلی خوب خیلی خوب و این آخرین کلمات مبارک راجع باحبابش بود شب ساعت هشت فرنگی قدری غذا میل فرمودند و در رختخواب استراحت نمودند فرمودند خیلی حالم خوبست و بهمه امر فرمودند که بروند و استراحت کنند مع ذلک دو نفر از ورقات مبارک در حضور ماندند آنشب حضرت مولی الوری بدون آثار تب در نهایت آرامی بخواب رفتند ساعت یک و ربع بعد از نصف شب بیدار شدند و بجانب میزیکه در اطاق بود قدم زده قدری آب میل فرمودند بعد یکی از پیرهنهای شب را بیرون آورده فرمودند خیلی گرم است سپس بر رختخواب عودت فرمودند ورقه مبارکه روحا خانم پس از چندی تشریف بردند و دیدند که در نهایت آرامی استراحت نموده‌اند در صورت ورقه مبارکه که نظر فرمودند امر نمودند که پرده‌های پشه گیر را بالا کنند و فرمودند بسختی نفس میکشم بیشتر هوا میخواهم قدری گلاب آورده شد در رختخواب بدون کمک نشسته قدری از آن میل فرمودند دوباره استراحت کردند قدری غذا آورده بودند با یک صدای واضح شمرده فرمودند میخواهید غذا بخورم وقتیکه من در حال رفتنم یک نظر غریبی بکل فرمودند وجه مبارک بقدری آرام بود و از وجنات مبارک بطوری آثار سکون هویدا که همه فرض نمودند بخواب تشریف برده‌اند "از نظر عزیزانش غیبت فرمود "چشمهائیکه بنظر محبت و رأفت بعالم انسانی چه دوست و چه دشمن نظر میفرمود بسته شد دستهائیکه همیشه برای احسان بفقراء و محتاجین بناتوانان عجزه کوران و بیوه زنان دراز بود بیحرکت شد پاهائیکه با یک عزم راسخی در خدمت دائمی بر بّ حنون منزلها طیّ نموده بودند حال سکون اختیار کردند لبهائیکه با آن فصاحت و بلاغت در راه خدمت ابناء ماتم زده بشر تکلم مینمودند خاموش گشت قلبی که با آن قوّت و شدت محبت برای نوع انسان میزد از کار ایستاد روح پر جلالش از عالم ترابی صعود فرمود و از ظلم و ستم دشمنان حقیقت و زحمات متوالی هشتاد سال پر طوفان پر مشقت برای خیر عموم رهائی یافت باری شهادت طولانی حضرتش منتهی شد .

رساله ایام تسعه



## هُوَ الْإِبْهَى

إِلَهِي إِلَهِي إِنِّي أَبْسُطُ إِلَيْكَ أَكْفَ النَّضْرَعِ وَ التَّبْتُلِ وَ الْإِبْتِهَالِ وَ أَعْفِرُ وَجْهِي بِتُرَابِ عَتَبَةِ تَقَدَّسَتْ عَنْ  
 إِدْرَاكِ أَهْلِ الْحَقَائِقِ وَ النُّعُوتِ مِنْ أَوْلَى الْأَلْبَابِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى عَبْدِكَ الْخَاضِعِ الْخَاشِعِ بِبَابِ أَحَدِيَّتِكَ  
 بِلِحْظَاتِ أَعْيُنِ رَحْمَانِيَّتِكَ وَ تُعَمِّرَهُ فِي بَحَارِ رَحْمَةِ صَمَدَانِيَّتِكَ أَي رَبِّ إِنَّهُ عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ وَ  
 رَقِيفُكَ السَّائِلُ الْمُتَضَرِّعُ الْأَسِيرُ مُبْتَهَلٌ إِلَيْكَ مُتَوَكِّلٌ عَلَيْكَ مُتَضَرِّعٌ بَيْنَ يَدَيْكَ يُنَادِيكَ وَ يُنَاجِيكَ وَ  
 يَقُولُ رَبِّ أَيَّدْنِي عَلَى خِدْمَةِ أَحِبَّائِكَ وَ قَوِّنِي عَلَى عُبودِيَّةِ حَضْرَتِ أَحَدِيَّتِكَ وَ نَوِّرْ جَبِينِي بِأَنْوَارِ التَّعَبُّدِ  
 فِي سَاحَةِ قُدْسِكَ وَ التَّبْتُلِ إِلَى مَلَكُوتِ عَظَمَتِكَ وَ حَقِّقْنِي بِالْفَنَاءِ فِي فَنَاءِ بَابِ الْوَهْيِيَّتِكَ وَ أَعِنِّي عَلَى  
 الْمَوَاطَبَةِ عَلَى الْإِنْعِدَامِ فِي رَحْبَةِ رُبُوبِيَّتِكَ أَي رَبِّ اسْقِنِي كَأْسَ الْفَنَاءِ وَ الْبِسْنَى ثَوْبَ الْفَنَاءِ وَ أَعْرِقْنِي فِي  
 بَحْرِ الْفَنَاءِ وَ اجْعَلْنِي عُبْرًا فِي مَمَرِ الْأَحْبَاءِ وَ اجْعَلْنِي فِدَاءً لِلْأَرْضِ الَّتِي وَطَنَتْهَا أَقْدَامُ الْأَصْفِيَاءِ فِي  
 سَبِيلِكَ يَا رَبِّ الْعِزَّةِ وَ الْعُلَى إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْمُتَعَالِ هَذَا مَا يُنَادِيكَ بِهِ ذَلِكَ الْعَبْدُ فِي الْبُكُورِ وَ  
 الْأَصَالِ أَي رَبِّ حَقَّقْ آمَالَهُ وَ نَوِّرْ أَسْرَارَهُ وَ اشْرَحْ صَدْرَهُ وَ أَوْقِدْ مِصْبَاحَهُ فِي خِدْمَةِ أَمْرِكَ وَ عِبَادِكَ إِنَّكَ  
 أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْوَهَّابُ وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الرَّؤُفُ الرَّحْمَنُ.